

# رویکرد معمار به طبیعت و عالم طبیعت از منظر برخی از متفکران اسلامی<sup>۱</sup>

سید مهدی امامی جمعه<sup>۴</sup>

استاد دانشکده الهیات و معارف، دانشگاه اصفهان

علی کبیری سامانی<sup>۲</sup>

مریم قاسمی سیچانی<sup>۳</sup>

دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)

دریافت: ۱۴ تیر ۱۴۰۱

پذیرش: ۲ بهمن ۱۴۰۱

(صفحه ۳۴ - ۲۳)

کلیدواژگان: طبیعت، عالم طبیعت، معمار، متفکران اسلامی.

## چکیده

مفاهیمی چون طبیعت و عالم طبیعت همواره در طول تاریخ محملی برای تفکر و نظریه پردازی اندیشمندان بوده است. متفکران اسلامی نیز همچون دیگر اندیشمندان تعاریفی در مورد این دو مقوله بیان کرده‌اند. کنکاش بین این تعاریف و یافتن چگونگی رویکرد معمار به طبیعت و عالم طبیعت از نظر متفکران اسلامی، در فهم رویکرد معماران معاصر به این دو مقوله راهگشا خواهد بود؛ بدین منظور در تحقیق حاضر ابتدا، به روش توصیفی - تحلیلی، مفهوم طبیعت و عالم طبیعت از نظر برخی از متفکران اسلامی بررسی می‌شود و سپس با استنتاج و استدلال منطقی، با توجه به نقش انسان و به تبع آن معمار در عالم هستی، نوع رویکرد مشخص می‌گردد، بنابراین طبق نظر برخی از متفکران طبیعت قوه ملهم و نفسانی و عالم طبیعت عالمی ذی شعور و قانونمند است، حال با توجه به صفت خلیفگی و بندگی انسان، معمار تنها بر سیاق همدلی، تبعیت، پیروی، و تسلیم در برابر افعال قوه طبیعت و قوانین عالم طبیعت به مقام خلیفگی بر عالم طبیعت دست می‌یابد، درواقع این صفت خلیفگی از مجرای بندگی به دست می‌آید. در ادامه برای تبیین رویکرد حاصله، در فرایند ساخت بناهای معماری، فعل معمار، با توجه به مفاهیم طبیعت و عالم طبیعت، بررسی می‌شود. در پایان نوشتار چنین نتیجه‌ای برمی‌آید که معماران، با توجه به پیشرفت‌های بی‌شمار در

زمینه معماری، باید مبانی نظری خود را در زمینه ارتباط با طبیعت و عالم طبیعت بازنگری و بازخوانی کنند.

## مقدمه

مفهوم طبیعت و عالم طبیعت همواره محملی برای تفسیر اندیشمندان و فلاسفه بوده، به گونه‌ای که از بینش کهن اسطوره‌ای تا بینش جدید درباره این دو مقوله سخن گفته‌اند. مفهوم طبیعت وقتی علاوه بر مفاهیم ملموس، مفاهیم معنوی، و ناملموس را شامل می‌شود، پیچیدگی زیادی می‌یابد و تفسیر آن نیازمند الگوهای مناسبی خواهد بود، بدین خاطر مفهوم طبیعت و عالم طبیعت برای معمار هم از این امر مستثنی نیست، از این رو هدف در این تحقیق بازشناسی رویکرد معمار به طبیعت و عالم طبیعت از منظر متفکران اسلامی است که می‌تواند در فهم و رویکرد معماران معاصر به طبیعت مفید باشد و پرسش پژوهش بر این مینا شکل گرفته است.



۱. این مقاله برگرفته‌ای است از بخشی از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان چگونگی عالم شدن معمار بر عالم طبیعت که به راهنمایی نگارندگان دوم و سوم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) در دست تهیه است.

۲. دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)  
kabisamaniali@gmail.com

۳. نویسنده مسئول  
mghasemi@khuisf.ac.ir  
4. smj1339@gmail.com

## پرسش اصلی پژوهش

– با توجه به نظریات برخی از متفکران اسلامی، رویکرد معمار به طبیعت و عالم طبیعت چگونه می‌تواند باشد؟

در ابتدا باید خاطر نشان کرد که در حیطة طبیعت و عالم طبیعت همه متفکران اسلامی نظریات بعضاً همسو و هم‌جهت ندارند، بنابراین در این نوشتار برای اینکه بتوان به جامعیتی در باب موضوع دست یافت، نظر متفکرانی که به این دو مقوله نظریات مشابه دارند اشاره می‌شود و پرداختن به نظریات دیگر متفکرانی که با نظریات مورد اشاره در این نوشتار زاویه دارند، مجال دیگری و نوشتار دیگری می‌طلبد. همچنین با توجه به سؤال پژوهش و نیز با توجه به تأکید خداوند بر تمشیت عالم هستی بر اساس سنت‌های ثابت و لایتغیر موجود در عالم<sup>۵</sup> که باعث زایش و تجلی‌های بدیع در کل عالم هستی و به تبع آن در عالم طبیعت می‌شود، به نظر می‌رسد اعتقاد دانشوران سنت‌گرا به حقیقت شدن و بودن طبیعت و عالم طبیعت نزدیک‌تر است، بنابراین، برای پاسخ به سؤال تحقیق و تشریح چرایی‌ها و چگونگی‌های نوشتار، از نظریات اندیشمندان سنت‌گرا استفاده شده است.

### ۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

ارتباط انسان با عالم طبیعت را می‌توان در چهار دوره تاریخی به‌طور خلاصه چنین تقسیم‌بندی کرد:

(۱) طبیعت و الگوواره ارگانیک دوره شکار یا عصر حجر: در این دوره انسان تحت سلطه طبیعت قرار داشت و انسان به‌دنبال تأمین نیازهای خود، یعنی نیازهای امنیت و بقا، بود،

(۲) طبیعت و الگوواره فراارگانیک: جوامع دینی و طبیعی سنتی احترام خاصی برای عالم طبیعت و منابع آن قائل هستند و تخریب جدی به عالم طبیعت وارد نمی‌شود،

(۳) طبیعت و الگوواره تسلط بر طبیعت (دوره انقلاب صنعتی): انسان زمینه آسیب رساندن به عالم طبیعت را فراهم می‌آورد و بهره‌گیری از عالم طبیعت و تخریب منابع طبیعی به‌شدت ادامه دارد،

(۴) طبیعت و الگوواره شبه‌ارگانیک صنعتی: در این دوره اخیر انسان معاصر با پی بردن به اشتباهات گذشته خویش، در نحوه عمل خود در موضوعاتی همچون بهره‌گیری از منابع طبیعی و چگونگی برخورد با عالم طبیعت دست به اصلاحاتی زده است.

با توجه به مفاهیم بیان شده و بر اساس دوره‌های پیش‌گفته، ارتباط میان

۵. به‌طور روشن در سوره فاطر آیه ۴۳ خداوند می‌فرماید: پس هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی، و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت. سنت‌های تکوینی، قوانینی هستند که بر عالم آفرینش و هستی، حاکم هستند (قاسمعلی کوچنانی، «سنت‌های الهی در نهج البلاغه»، ص ۳).

۶. هادی محمودی‌نژاد، معماری زیست‌منا، ص ۱۰۰-۱۲۵؛ محمد نقی‌زاده، جایگاه طبیعت و محیط زیست در فرهنگ و شهرهای ایرانی، ص ۱۹۰.



و ... که ریشه در چگونگی رابطه عالم طبیعت و معماری دارد، ولی تحقیقاتی که در آنها صاحب‌نظران به‌طور مختص به رابطه بین معمار، طبیعت، و عالم طبیعت به‌صورت ریشه‌ای و بنیادی پرداخته باشند کمتر دیده شده است. در ادامه به ذکر مقالاتی که با نوشتار حاضر قرابت محتوایی دارد اشاره خواهیم داشت.

عمادیان رضوی و فخرالدین تفتی در مقاله پژوهشی در طبیعت‌شناسی اخوان‌الرضا در نسبت با معماری اسلامی ایران به نظریات آنها درباره طبیعت پرداخته‌اند، ولی ردپای این تعاریف را نه در رویکرد معمار به این تعاریف بلکه در طبیعت‌شناسی اخوان‌الرضا و توجه او به ویژگی‌های معماری اسلامی ایران از جمله وحدت اجزا، سلسله‌مراتب، کاربرد اعداد خاص در تزیینات و تقسیمات فضا دنبال کرده است و به رابطه بین معمار و طبیعت از منظر مورد نظر در مقاله اشاره‌ای نکرده‌اند.<sup>۷</sup> فلاحت و شهیدی در مقاله‌شان صرفاً به بررسی نسبت‌های معماری و طبیعت می‌پردازند و تلاش می‌کنند با بررسی مفهوم طبیعت در معماری و نسبت آن با محتوا، فرم، و ماده معماری، بستری مناسب برای تفسیر ارتباط میان این دو مهیا کنند، در نهایت برای توسعه مفهوم و کیفیت ارتباط معماری و طبیعت الگویی عرضه می‌کنند.<sup>۸</sup>

نقره‌کار و همکاران در مقاله‌ای ابتدا به استفاده از ابزار ادراکی انسان (حس، خیال، عقل، و قلب) در درک مناسب از مراتب هستی پرداخته‌اند و سپس بیان می‌دارند که هر اثر معماری متناسب با مرتبه وجودی معمار ناشی از ادراک جهان هستی، دارای یک مرتبه وجودی می‌شود.<sup>۹</sup> در مقاله ایشان هم به مفهوم طبیعت و عالم طبیعت و تعاملی که بین معمار و این دو مقوله برقرار می‌شود اشاراتی نشده است.

احمدی دیسفانی در مقاله خود چنین یادآور می‌شود که برای رسیدن به حکمت، با غور و اندیشه در طبیعت و مجاورت دائم با علم موجود در طبیعت، نفس معمار رشد می‌کند و تزکیه حاصل می‌شود، پس از تزکیه، مرحله تعلیم پدیدار می‌شود و

عالم طبیعت و رویکرد معمار در سه دوره قبل از مدرن، مدرن، و پس از مدرن قابل‌بررسی است:<sup>۱۰</sup>

۱) در دوره قبل از مدرن نگاه معمار بیشتر به منشأ پیدایش عالم طبیعت بوده است و او معماری را هدایتگر و منطبق بر اهداف واقعی انسان می‌دانسته است.

۲) در دوره مدرن معمار به امور کمی انسان و استانداردهای فیزیکی زندگی انسان نگاه می‌کند. معمار در این دوره را می‌توان «معمار مسلط بر عالم طبیعت» نامید؛ زیرا طبیعت همه‌جانبه در انحصار کامل تفکر انسان بود.

۳) در دوره پس از مدرن طبیعت، نیروهای طبیعی، اکوسیستم، و نوع رابطه موجود زنده با محیط زیست توجه معمار را جلب کرد و مفهوم پایداری متولد و در محافل علمی دنیا توسعه یافت.

حال، با این تطور رویکردها در ادوار تاریخی زندگی بشر و رویکردهای متفاوت معماران به طبیعت و عالم طبیعت، پرداختن به رویکردی که بتواند همچون محکی عیار رویکردهای متفاوت معماران به این دو مقوله را تا حدودی مشخص کند، ازجمله ضروریات است و اهمیت پرداختن به این موضوع را می‌رساند و هدف از این تحقیق که یافتن رویکرد مناسب معمار به طبیعت و عالم طبیعت، بر اساس دیدگاه برخی از متفکران اسلامی است، می‌تواند راهگشای نظرگاه معماران معاصر به طبیعت و عالم طبیعت باشد تا معماری در به‌وجود آمدن ارتباط و پیوند انسان با طبیعت و عالم طبیعت نقش پررنگ‌تری داشته باشد.

## ۲. پیشینه پژوهش

در خصوص سابقه تحقیقات انجام‌شده در مورد موضوع تحقیق باید خاطر نشان کرد که کتب و مقالات فراوانی درباره رابطه عالم طبیعت و معماری به رشته تحریر درآمده است و محققان زیادی به این مهم پرداخته‌اند. ازجمله نظریاتی است چون معماری پایدار، طراحی اقلیمی، معماری سبز، معماری ارگانیک،

۷. نک: محمدصادق فلاحت و صمد شهیدی، «تحولات مفهوم طبیعت و نقش آن در شکل‌گیری فضای معماری».

۸. سیده‌زینب عمادیان رضوی و محمدمهدی فخرالدین تفتی، «پژوهشی در طبیعت‌شناسی اخوان‌الرضا در نسبت با معماری اسلامی ایران».

۹. محمدصادق فلاحت و صمد شهیدی، همان.

۱۰. عبدالحمید نقره‌کار و همکاران، «تناظر انسان و هستی در اندیشه اسلامی و بازتاب آن در معماری اسلامی».

سؤال تحقیق، بر اساس مطالب پیشین و استنتاج و استدلال منطقی<sup>۴</sup>، چگونگی رویکرد معمار بر طبیعت و عالم طبیعت تبیین می‌شود و گزاره‌های نظری جدید تولید و عرضه می‌گردد. سپس برای تفسیر رویکرد تبیین‌شده، فعل معمار با توجه به مفاهیم طبیعت و عالم طبیعت در فرایند ایجاد کالبد و فضاهای معماری، بررسی و سپس جمع‌بندی می‌شود.

آنچه در آغاز کار و در مراحل استدلال و استنتاج به این تحقیق یاری خواهد رساند شامل اطلاعاتی است در خصوص نظریه‌ها و آراء برخی از متفکران اسلامی در مورد طبیعت و عالم طبیعت، که نتیجه مطالعات کتابخانه‌ای و رجوع به منابع فلسفی و تهیه فیش‌های تحقیقاتی است. بنابراین ابتدا به مقولات پیرامون طبیعت: تعریف، اهمیت، نقش، و جایگاه طبیعت در عالم هستی اشاره خواهد شد و سپس به تعریف و ارتباط عالم طبیعت، از آن‌رو که با طبیعت مواجهه دارد، اشاره می‌شود تا ماهیت عالم طبیعت تبیین گردد؛ چراکه تا این دو مقوله تفسیر و تشریح نگردند، نمی‌توان رویکردی به این دو مقوله اتخاذ کرد.

بعد از این مرحله، با توجه به نقش انسان در عالم هستی که با صفت خلیفه الهی و عبدالله بودن همراه است، رویکرد انسان معمار در برابر طبیعت و عالم طبیعت از طریق استدلال و استنتاج منطقی استخراج خواهد شد و سپس برای تفسیر رویکرد تبیین‌شده، فعل معمار با توجه به مفاهیم طبیعت و عالم طبیعت در فرایند ایجاد کالبد و فضاهای معماری مذاقه و بررسی می‌شود. در نهایت با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آنچه در نوشتار حاضر در باب رویکرد معمار به طبیعت و عالم طبیعت بیان شده است، سخن به پایان خواهد رسید.

#### ۴. طبیعت و عالم طبیعت از منظر برخی از متفکران اسلامی

مرور اجمالی بر تاریخ جریانات و افکار فلسفی نشان می‌دهد

معمار به حقیقت اشیا پی می‌برد و علم و عملش حکیمانه و عملش خدایی می‌شود و در آثارش سعی در ظهور استعدادهای طبیعت می‌کند.<sup>۱۱</sup> ولی چیستی طبیعت و عالم طبیعت و رویکرد بین معمار، طبیعت، و عالم طبیعت از مواردی است که دیسفانی در این مقاله به آنها نپرداخته است.

در مقاله معماری طبایع<sup>۱۲</sup>، به روشنی محقق به تعامل طبیعت و معماری (پدیده) از منظر ارکان (آب، باد، خاک، و آتش) پرداخته است ولی در باب رویکردی که معمار (پدیدآورنده) باید داشته باشد تا معماری طبایع به منصفه ظهور برسد اشاره‌ای نشده است، بنابراین نوشتار حاضر می‌تواند پشتوانه‌ای هم برای مبحث معماری طبایع باشد.

#### ۳. روش تحقیق

در تحقیق پیش رو پژوهشگران به دنبال آن هستند تا با مشخص شدن مفهوم طبیعت و عالم طبیعت از منظر برخی از متفکران اسلامی، رویکرد معمار به این دو مقوله را بررسی کنند. تشریح مسئله و بیان پاسخ به سؤال تحقیق، با توجه به عنوان تحقیق، مسیری است که در این تحقیق برگزیده شده است،<sup>۱۳</sup> مراجعه به آراء و نظریات برخی از متفکران اسلامی درباره مفهوم طبیعت و عالم طبیعت مبنای تشریح و تفسیر موضوعات تحقیق حاضر خواهد بود.

از این جهت، تحقیق حاضر به لحاظ انواع پژوهش از نوع بنیادی است؛ چراکه در آن به صورت ریشه‌ای و بنیادین به مقوله طبیعت و عالم طبیعت و در نهایت چگونگی رویکرد معمار در برابر این دو مقوله پرداخته می‌شود. روش مورد استفاده در این پژوهش ترکیبی است که ابتدا با تحلیل عناصر اصلی موضوع که با مراجعه به نظر برخی از متفکران اسلامی در زمینه تعریف و مفهوم طبیعت و عالم طبیعت است با روش توصیفی - تحلیلی نقش، جایگاه، و رابطه این دو مهم در عالم هستی مشخص می‌شود، و در مرحله دوم برای پاسخ به

۱۱. یدالله احمدی دیسفانی، «پرورش معمار حکیم».

۱۲. محمدمهدی عبدالله‌زاده، «معماری طبایع: تبیین رویکردی درباره نسبت انسان و محیط مصنوع بر مبنای چهارگانه‌ها».

۱۳. از آن حیث که اعتبار تحقیق به انتخاب روش تحقیق است نه صرفاً موضوع تحقیق (غلامرضا خاکی، روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی).

۱۴. از استنتاج از آن‌رو که از کنار هم قرار دادن پارهای از قضایا، قضایای جدیدی به دست می‌آورد و از استدلال از آن‌رو که پس از طرح مقدمات یا قضایا، قضیه مطلوب را از آنها استنتاج می‌کند (حسین غفاری و امیر مازیار، معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی).

پیدایش عالم کثرت محسوب داشت. یکی از قوای نفس را که علت همه تغییرات و تبدیلات و فعالیت‌های عالم تحت القمر است و مسئول حرکت و تغییرات است را طبیعت می‌نامند. به تعبیری طبیعت فعل نفس است و عناصر ماده‌ای است که به آن اتکا دارد و افلاک و کواکب مانند اعضای بدن وی‌اند و جمادات و نباتات و حیوانات موجوداتی است که او به حرکت درمی‌آورد.<sup>۱۷</sup>

با این تفاسیر طبیعت یکی از قوای نفس است که عالم طبیعت را به قوای نفس پیوند می‌دهد و یگانگی و اتحاد اجزای عالم را به این نحو حفظ می‌کند و به علاوه عالم جسمانی را تحت نفوذ عوالم بالاتر قرار می‌دهد؛ همان‌طور که اعضای بدن انسان تحت اراده نفس او قرار گرفته است. پس همه حوادثی که در روی زمین به وقوع می‌پیوندد، از نیروی درونی اجسام سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه اثر این عامل فوق عالم جسم است که آن را طبیعت می‌نامند؛ عاملی حاکم بر همه تغییرات جهانی و علت همه پدیده‌های طبیعی و جسمانی و موظف به حفظ و تدبیر جهان خلقت به اذن خداوند متعال، و به اصطلاح فلسفی نیروی طبیعی با مشیت باری تعالی در اجسام فاعل است. در نزد اهل علم طبیعت یکی از قوای نفس و در همه اجسام عالم طبیعت ساری است. اجسام دو نوع تقسیم‌بندی می‌شود: بسیط و مرکب. اجسام بسیط چهار نوع شامل آتش و هوا و آب و خاک و اجسام مرکب سه نوع شامل جمادات و نباتات و حیوانات است. این قوه همه موجودات را حرکت و سکون می‌بخشد و بر آنان حکومت می‌کند و آنان را به سوی تکامل می‌کشاند و هریک را در مکانی قرار می‌دهد که مطابق طبع آنان است.<sup>۱۸</sup>

با توجه به این تعاریف وظیفه و هدف طبیعت در پهنه عالم طبیعت حفظ نظم و هماهنگی عالم طبیعت و هدف آن به کمال رسانیدن موجودات عالم طبیعت است<sup>۱۹</sup> که این وظیفه و هدف را در سایه قوانین طبیعت، که قوانین خداوند برای عالم مخلوقاتش و به تعبیر اسلامی شریعت هر نظام وجودی است<sup>۲۰</sup>، به منصفه ظهور می‌رساند.

که یکی از ویژگی‌های متفکران ابتدای اعتقاد آنها بر امکان معرفت و توانایی بشر در فهم طبیعت و عالم طبیعت است. مفسرین، فلاسفه، و ... متفکرانی هستند که این گزاره‌ها را می‌توان در آثارشان مشاهده کرد؛ اما از این میان، فیلسوفان مباحث معتنابه و مفصل‌تری در قبال تحلیل و توصیف این دو مقوله بیان کرده‌اند. بر این اساس نگاه آنها به طبیعت، به مثابه مرتبه‌ای از مراتب هستی (وجود) که در یک نظام طولی و علی و معلولی به واجب الوجود بالذات می‌رسد، موجب شده طبیعت‌شناسی آنها صبغه دینی به خود بگیرد؛ یعنی هستی را به مثابه خلقت و نه طبیعت می‌انگارند. از این رو معتقدند چون امور طبیعی دارای مبادی و علل مختلف هستند (اعم از علل جزئی و کلی)، هیچ راهی برای شناخت اجسام و به‌طور کلی امور مادی وجود ندارد، مگر اینکه اسباب و علل آنها شناخته شود. به همین دلیل، شناخت طبیعت و عالم طبیعت شناخت سلسله علل و مبادی و درنهایت مبدأ نخستین را در بر دارد.<sup>۱۵</sup>

به‌طور کلی در اندیشه اخوان‌الرضا مراتب وجودی موجودات بر اساس سلسله‌مراتب وجود از خالق یکتا شروع شده و به ترتیب چنین است:

۱. خالق؛ ۲. عقل؛ ۳. نفس؛ ۴. هیولا که چهار قسم است (ماده صنعت، ماده طبیعت، ماده کل، و ماده اولیه)؛ ۵. طبیعت؛ ۶. جسم که دارای جهات شش‌گانه است؛ ۷. فلک؛ ۸. عناصر چهارگانه؛ ۹. موجودات ارضی که دارای سه قسم جماد و نبات و حیوان است.<sup>۱۶</sup> این آموزه از اعتقادات اخوان‌الرضا گویای مبانی فکری آنان است که بین طبیعت و عالم طبیعت تفاوت قائل می‌شوند، عالم طبیعت را عالمی می‌دانند که بستر حیات موجودات و قوام‌یافته از ماده است، و طبیعت را قوه و نیرویی برخاسته از نفس قلمداد می‌کنند که علت همه فعالیت‌های عالم طبیعت است؛ و درباره این مقوله این‌چنین می‌گویند:

از آنجاکه عقل و نفس کلی بعد از مقام مبدأ و اصل جهان هستند، این دو عامل را می‌توان اصل تمام فعل و انفعالات عالم و اساس

۱۵. نک: شکوفه تقی، دو بال خرد،

عرفان و فلسفه در رساله الطیر این سینا.

۱۶. نک: سیدمحمد تقی، «آراء و نظریات اخوان‌الرضا».

۱۷. سیدحسین نصر، نظر متفکران

اسلامی درباره طبیعت، ص ۹۷-۱۰۰.

۱۸. همان، ص ۱۰۲.

۱۹. همان، ص ۳۳۴-۳۵۷.

۲۰. همو، نیاز به علم مقدس، ص ۲۰۱.

در لابه‌لای صفحات تألیفات ابوریحان بیرونی معنی طبیعت به‌مثابه اصل فعالیت و سبب تغییر در عالم نهفته است؛ چنان که خود او می‌گوید:

شکی نیست که قوه طبیعت که ملهم است اگر ماده‌ای را بیابد معطل نمی‌گذارد و چون این ماده افراط کرد و زیاد شد این قوه فعل را دو مرتبه می‌کند.<sup>۲۵</sup>

در کتاب فی تحقیق ماللهند چنین می‌نگارد:

سپس نوبت طبیعت است که آن را شاریکارا Sharikara می‌نامند. این لغت از مفهوم غلبه کردن، نمو کردن، و اظهار وجود کردن اشتقاق یافته است؛ زیرا ماده هنگامی که به خود صورت می‌پذیرد باعث می‌شود که اشیا به صورت‌های جدید درآید و این رشد عبارت از تغییر یک عنصر بیگانه و جذب آن در عنصر رشدکننده است. پس به نظر می‌رسد که طبیعت کوشش می‌کند در استحاله عناصر بیگانه بر آنها غلبه کند و در این استحاله آنان را متعهد سازد.<sup>۲۶</sup>

ملاصدرا در اسفار در باب تعریف طبیعت با ذکر مقدمه‌ای اینچنین می‌گوید: آنچه ناگزیر باید پذیرفت و بر آن برهان اقامه کرد این است که این حرکات در اجسام متحرک از قوای موجود در آنهاست که این قوا مبادی آثار و افعال آنهایند؛

از جمله آنها قوه‌ای است که فعل و تغییر از آن به گونه‌ای واحد و بدون اراده صادر می‌شود؛ که به‌حسب این اصطلاح، طبیعی نامیده می‌شود، و نزد ما هیچ جسمی از آن خالی نیست، بسا که نام طبیعت بر هر قوه‌ای که فعلی بدون اراده از آن صادر می‌شود گفته شود و نفس نباتی را هم فراگیرد، و بسا که بر مبدأ هر فعلی بدون اندیشیدن گفته شود و نفس فلکی و غیر آن را فرا گیرد، حتی عنکبوت در تنیدن تارهایش و زنبور عسل در هندسه خانه‌هایش که به سبب طبع می‌باشد، اما آنچه که مبدأ علم طبیعی است و از احوال متغیرات جستجو و کنکاش می‌شود، همان طبیعت به معنای اولی است که هیچ جسمی از آن خالی نمی‌باشد، و شخص طبیعی را نرسد که در اثبات آن تکلف به خرج دهد، بلکه باید اثباتش را از صاحب فلسفه اولی درخواست نماید.<sup>۲۷</sup>

ابن سینا نیز کلمه طبیعت را به چند معنی به کار برده است که اساسی‌ترین نیروی موجب حرکت عناصر همین طبیعت است که یک عنصر اگر در حیز طبیعی خود باشد در سکون نگاه می‌دارد و در غیر این صورت آن را به سوی حیز طبیعی خود به حرکت درمی‌آورد. درباره رابطه بین حرکت و طبیعت به کلی‌ترین سخن درباره تغییر و تحول پرداخته است. از منظر او اشیا این عالم یا باید با یک نیروی خارجی به حرکت آیند، مانند گرم شدن آب، و یا با نیرویی که در درون آنها نهاده شده است، مانند تحول یک هسته به گیاه یا یک نطفه به حیوان. او معتقد است که وظیفه طبیعت نه فقط تحریک است، بلکه تدبیر و تنظیم نیز هست، به این نحو که طبیعت نه تنها علت تغییرات و حرکات کیفی و کمی هر شیء است، بلکه همچنین نیرویی است که شیء را در سکون و ثبات حفظ می‌کند و باعث می‌شود که آنچه هست باشد و بماند.<sup>۲۱</sup> شیخ‌الرئیس از معانی مختلفی که از کلمه طبیعت در مکتب‌های گوناگون فلسفی به‌دست آورده بود آگاه بود؛ چنان که می‌نویسد:

لفظ طبیعت به معنی بسیار استعمال می‌شود و آنچه بیشتر قابل ذکر است سه معنی است؛ یکی طبیعت به معنای صورت بسائط، دوم طبیعت به معنی آنچه جوهر هرچیز از آن ساخته می‌شود، و دیگر اینکه ذات هرچیز را طبیعت می‌گویند.<sup>۲۲</sup>

سپس شیخ قدم از مفهوم ارسطویی طبیعت فراتر نهاده و طبیعت را همچنین به معنی اصل حافظ نظام جهان به کار برده است.<sup>۲۳</sup> ارسطوئیان، که در این شعبه از علم بیش از شعب دیگر سرمشق واقعی ابن سینا بوده‌اند، طبیعت را به چهار معنی مختلف به کار برده‌اند:<sup>۲۴</sup>

- (۱) به‌مثابه اصل تولیدکننده،
- (۲) به‌منزله طبیعت اصلی و ذاتی یک شیء،
- (۳) به‌مثابه جوهر ساده و بسیط شیء،
- (۴) به‌منزله شیء جسمانی، ارسطو خود طبیعت را «اصل و علت حرکت و سکون در جسمی که در آن است بالذات نه بالعرض» تعریف کرده است.

۲۱. همو، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، ص ۳۳۱-۳۳۵.  
 ۲۲. همان، ص ۳۳۱.  
 ۲۳. همان، ص ۳۳۴.  
 ۲۴. همان، ص ۳۳۱.  
 ۲۵. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۳۳۱.  
 ۲۶. نصر، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، ص ۱۹۴.





(۴) حافظ نظام عالم طبیعت است؛

(۵) قوه تدبیر و تنظیم و هماهنگی عالم طبیعت است؛

(۶) اصل تولیدکننده (باعث زاده شدن اشکال) در عالم طبیعت است؛

(۷) ذات یا جوهر هرچیز است؛

(۸) ارتباط عالم طبیعت با عالم علوی را برقرار می‌کند؛

(۹) نیرویی است که باعث می‌شود بالقوه‌ها بالفعل شوند؛

(۱۰) هر موجودی را در مکانی قرار می‌دهد که مطابق طبع آن باشد؛

(۱۱) قوه‌ای است که موجودات را به سوی تکامل می‌کشاند و

عالم طبیعت به واسطه قوه طبیعت و ارتباط با عوالم بالاتر (نفس

و عقل)، عالمی ذی‌شعور و قانونمند است.

## ۵. رویکرد معمار به طبیعت و عالم طبیعت

اسلام انسان را جانشین (الخلیفه) خداوند در زمین می‌داند و قرآن به صراحت می‌گوید: «در زمین جانشینی (خلیفه) خواهم گماشت».<sup>۳۱</sup> صفت خلیفگی، با صفت بندگی (العبودیه) در برابر خداوند تکمیل می‌گردد.

انسان بنده خدا (عبدالله) است و از این رو باید از خدا اطاعت کند. انسان به‌عنوان عبدالله باید نسبت به خداوند منفعل و پذیرای (ظرف) عنایتی باشد که از عالم بالا جاری می‌شود. انسان به‌عنوان خلیفه‌الله باید در این جهان حاضر به خدمت باشد و هماهنگی جهان را حفظ کند و آن عنایت را که وی در حکم مجرای آن است، بگسترده؛ چراکه در این نظام ملک، انسان مخلوق محوری است.<sup>۳۲</sup> در واقع بشر برای طبیعت مجرای فیض و رحمت است، بدین ترتیب که از طریق مشارکت فعال در جهان معنوی به داخل جهان طبیعت نور می‌افشاند و انسان چون دهانی است که طبیعت از راهش نفس می‌کشد و زندگی می‌کند.<sup>۳۳</sup>

به همان ترتیبی که خداوند عالم را حفظ و مراقبت می‌کند، انسان در مقام جانشین او باید محیطی را که در آن نقش خلیفه‌اللهی دارد پیرورد و مراقبت کند. و به این سخن که در

به‌طور کلی همه موجودات طبیعی و محسوس دارای قوای داخلی هستند که مبادی آثار و افعال است، که برخی از این قوا مبدأ فعل و ایجاد تغییر، به‌صورتی یکسان و غیرارادی و غیراختیاری هستند. فلاسفه این دسته از قوا را طبیعت نام می‌نهند و معتقدند هیچ جسمی از چنین قوه‌ای خالی نیست. ملاصدرا نیز با این نظر هماهنگ است و معتقد است واژه طبیعت به همین معنی است.<sup>۳۴</sup>

از نظر ملاصدرا طبیعت بر دو قسم است: یکی طبیعت جزئی است، به معنی طبیعت در هر شخص؛ و دیگری طبیعت کلی که مفارق از مواد جزئی و صورت عقلی است که هم در وجود و هم در معنی مجرد از ماده است. ملاصدرا نسبت طبیعت به ماده را با اعتبارات مختلفی بیان کرده است، از آن جمله طبیعت را از جهتی مقوم ماده، از جهتی مخصص ماده، و از جهتی منوع ماده قلمداد می‌کند. و نسبت طبیعت به اعراض در مواردی نسبت افاده و تحصیل و در بعضی دیگر آماده و زمینه‌سازی کردن و در نسبتش به حرکت و سکون ملازم و پیروی کردن است.<sup>۳۵</sup>

بعد از بیان تعریف ملاصدراپی از طبیعت، عالم طبیعت به‌طور کلی در نظام فلسفه متعالی، به‌منزله تجلی و ظهور موجودی که همچنان در حدوث و بقا از او تأثیر می‌پذیرد و به تناسب بهره‌ای که از وجود دارد، واجد علم، ادراک، و شعور و نشان‌دهنده باطن و پیدا و ناپیدای حقیقت هستی است.<sup>۳۶</sup> آنچه از نظریات متفکران و اندیشمندان درباره طبیعت و عالم طبیعت برمی‌آید، می‌توان این تعاریف و نظریات را با توجه به وجوه اشتراکشان این چنین دسته‌بندی کرد که طبیعت:

(۱) قوه نفسانی و ملهم و نامرئی است که بر موجودات عالم طبیعت حکومت می‌کند؛

(۲) علت حرکت و سکون موجودات عالم طبیعت است؛

(۳) علت همه تغییرات، تبدیلات، ترکیبات، تحولات، و تحریکات است؛

۳۷. ملاصدرا، حکمت متعالیه در اسفار

عقلی اربعه؛ سفر دوم از حق به حق،

ص ۵۷۶.

۳۸. نک: رضا محمدزاده، «چشم‌اندازی

به آراء فیلسوفان پیرامون طبیعت».

۳۹. ملاصدرا، همان.

۳۰. نک: ابراهیم رضایی و جعفر

شانظری، «بررسی و تحلیل نسبت

انسان با طبیعت در فلسفه ملاصدرا».

۳۱. بقره: ۳۰

۳۲. نصر، نیاز به علم مقدس، ص ۲۲۱-

۲۲۲.

۳۳. همو، انسان و طبیعت، بحران

معنوی انسان متجدد، ص ۱۲۵.

امروز این طبیعت است که در هر زمان صلح و جنگ باید از دست انسان نجات داده شود.<sup>۳۶</sup>

پس این بیان کلی را می‌توان نتیجه گرفت که معمار باید تسلیم در برابر طبیعت باشد و در پیروی و تبعیت از طبیعت گام بردارد. این تسلیم به معنای مطیع بی‌چون‌وچرا در مقابل طبیعت نیست، بلکه به معنای همدلی و یکی شدن با طبیعت است که آن را همان طبیعی شدن معمار معنی می‌کنند. هر فعلی که طبیعت در عالم طبیعت موجب می‌شود، معمار نیز، همچون واسطه‌ای جریان فیض و کمال را به موجودات و عناصر عالم طبیعت می‌رساند؛ پس می‌توان گفت رویکرد معمار نسبت به طبیعت بر اساس نظریات متفکرین باید بر سیاق همدلی و تبعیت و پیروی از وظیفه و هدف طبیعت و قوانین عالم طبیعت باشد تا بتواند در عالم طبیعت کالبد و بناهای معماری را به نحوی بنا کند که پس از ساخت و اتمام بنا بر پهنهٔ عالم طبیعت قوهٔ طبیعت، همچون موجودی طبیعی، بنا را در آغوش خود نگهداری کند که در ادامه به تفسیر این رویکرد معمار نسبت به طبیعت و عالم طبیعت، با توجه به مفاهیم بیان شده از نظر فلاسفه، می‌پردازیم تا هرچه بیشتر نتیجهٔ این رویکرد در فعل معمار مشخص شود؛ تعاریفی در مورد طبیعت و عالم طبیعت از نظر برخی از متفکران قبلاً ذکر شد که حال در پایان با توجه به اهم تعاریف و دسته‌بندی آنها، چگونگی فعل معمار در روند ساخت بناهای معماری از منظر آن تعاریف تفسیر و تشریح خواهد شد.

طبیعت قوه‌ای نفسانی است که بر عالم طبیعت حکومت می‌کند، معمار با پذیرش حکومت این قوه، دست به دخل و تصرف در عالم می‌زند، به‌طوری‌که هر تصمیمی در فرایند ایجاد بناها می‌گیرد با توجه به شرایط و ضوابط این حکومت است. این پذیرش هم در مقیاس کل و هم در مقیاس جزء، که به وظایف کلی طبیعت مربوط است، منوط می‌شود، توضیح آنکه هر اقلیمی نه‌تنها دارای شرایط خاص طبیعی مانند مقدار

ادیان سنتی گوناگون آورده شده که انسان قیم طبیعت تلقی می‌شده، مهر تأیید بزند.<sup>۳۴</sup> به بیان حسین نصر قیم بودن انسان نسبت به طبیعت در واقع قبول کردن و حفاظت او از طبیعت و عالم طبیعت است که از مجرای قوانین طبیعت می‌گذرد؛ همان قوانینی که از طرف خداوند شریعت الهی برای مخلوقاتش است، همان شریعتی که انسان هم دارد و هماهنگی در طبیعت به‌خاطر تسلیم طبیعت در برابر قوانین و شریعتش است و حفظ هماهنگی جهان تنها از راه تسلیم انسان در مقابل شریعت خود و شریعت طبیعت حاصل می‌شود؛ چراکه هر دو به‌واسطهٔ وحی از عالم غیب بر عالم شهادت افزوده شده‌اند و هر دو طریق کمال و سعادت موجودات را در بر دارند.<sup>۳۵</sup>

حتی نحوهٔ نگاه انسان به وجود خویش در رابطه‌ای که با عالم برقرار می‌کند، سهم بسزایی دارد، به‌طوری‌که انسان تنها موجودی است که ساختاری شبیه‌گونه به خداوند دارد و هم اوست که به همهٔ اسمای موجودات آگاه گشته و همین امتیاز حق سلطه و حکومت بر عالم طبیعت را موجه می‌کند، ولی این تسخیر به معنای چیرگی بر طبیعت نیست، بلکه به معنای غلبه و سلطه بر چیزهایی است که انسان اجازه دارد، تنها به شرط آنکه مطابق قوانین طبیعت (الهی) باشد و این سلطه باید از مجرای عبدالله بودن و خلیفه‌اللهمی انسان بگذرد؛ چراکه عبدالله بودن انسان به معنای تسلیم انسان در برابر قوانین و شریعت عالم است و خلیفه‌اللهمی انسان حق سلطه و حکومت بر محیط طبیعی را در بر دارد.<sup>۳۶</sup>

آنچه از طبیعی شدن برمی‌آید به این معنا نیست که انسان گرفتار طبیعت شود، بلکه با طبیعی شدن به همان آزادی روح می‌رسد؛ زیرا در این روند انسان آهسته و پیوسته عالم را در وجود خود می‌یابد و به آگاهی می‌رسد که نتیجه‌اش آزادی کیفی و عمودی است، نه صرفاً آزادی کمی و افقی که به تعرض و چیرگی بر طبیعت می‌انجامد<sup>۳۷</sup> و به تعبیری در روزگار گذشته، انسان باید از چنگ طبیعت نجات داده می‌شد<sup>۳۸</sup>،

۳۴. همو، نیاز به علم مقدس، ص ۲۲۱.

۳۵. همان، ص ۲۰.

۳۶. همان، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۳۷. «انسان متجدد آزادی دنیوی را به قیمت از دست دادن آزادی تعالی بخشیدن به محدودیت‌های زمینی خویش به‌دست آورد. برای انسان غربی آزادی به‌عوض اینکه به صورت کیفی و عمودی باشد، جنبهٔ کمی و افقی پیدا کرده بود» (همو، انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد، ص ۷۷).

۳۸. «به‌خاطر کلیت و محوریت انسان حقیقی وی تقریباً دارای نقش الهی نگهبانی بر جهان طبیعت است، هنگامی که این نقش مورد فراموشی یا سوء استفاده قرار گیرد وی در معرض این خطر قرار می‌گیرد که طبیعت با مال به وی نشان دهد که در واقع چه کسی فاتح و چه کسی مغلوب است. همچنین می‌توان گفت که در گذشته، بشر باید خود را از قوای طبیعت حفظ می‌کرد، درحالی‌که امروزه این طبیعت است که باید از دست بشر حفظ شود» (همان، ص ۱۹۴).

۳۹. همان.



هیئت‌های ترکیب عناصر در زمان به حیز طبیعی رسیدن ترکیبات، معمار به این دو نقش طبیعت در عالم اتکا می‌کند؛ چراکه مسبب حرکت و سکون و تغییرات و تبدیلات و ... بین عناصر قوه طبیعت است.

با توجه به این دو نقش طبیعت، کالدهای معماری شکل می‌گیرد، ولی نکته مهم در اینجاست که معمار، با توجه به شرایط نفسانی هر محیط، مزاج مصالح جدید و بدیع را به وجود می‌آورد که هم از لحاظ ظاهری اعم از رنگ و فرم و نوع و هم از لحاظ جنس و ماهیت مصالح با آن محیط پیوستگی و هماهنگی دارد، که به آن نقش حافظ نظام جهان بودن طبیعت در عالم طبیعت خللی وارد نمی‌شود و این یکی از نتایج حاصله همان پذیرش و باور به نیروی طبیعت به دست معمار است؛ زیرا هر مصالح بدیع ساخته دست معمار شکل یافته از عناصر بومی و دست‌پروده طبیعت و نفس حاکم بر آن محیط است و ترکیب عناصر با توجه به این شرایط، مصالحی به وجود می‌آورد که با همه شرایط آن محیط همخوانی دارند. در واقع این قدرت موجود در نهاد معمار، مبتنی بر قدرت مشروعی است، که در سلسله مراتب سرشت اشیاست؛<sup>۴۰</sup> چه اینکه هر کسی می‌تواند باعث حرکت در عالم شود، ولی فقط حرکت سلیم و صحیح است که با حرکتی که قوه طبیعت در عالم طبیعت باعث می‌شود، هماهنگ باشد؛ چون حرکتی که به واسطه طبیعت در عالم طبیعت ایجاد می‌شود، منجر به حفظ نظام جهان و هماهنگی و تعادل عالم می‌شود.

نکته حایز اهمیت این است که، با توجه به این توضیحات، معمار نیز در ترکیب عناصر با یکدیگر و ایجاد مصالح به نحوی عمل می‌کند که در چرخه حیات تحت نفوذ طبیعت حرکتی را شروع و در نهایت به سکون می‌رساند، یعنی مصالح به بهترین وضعیت و موقعیت خود (حیز طبیعی) وصول می‌یابند که یکی از دلایل عمر مفید بناها همین مصالح کالبدی آنهاست که توسط معمار، با پشتوانه علم و آگاهی به افعال طبیعت

حرارت و نور و رطوبت و ... است، بلکه مشمول شرایط لطیف و نفسانی خاصی نیز هست<sup>۴۱</sup> و به تعبیری می‌توان آن را مزاج<sup>۴۲</sup> آن محیط محسوب کرد و معمار با پذیرش و باور به این شرایط کل و جزء، کالبد معماری را به وجود می‌آورد که در معماری هر محیط با محیط دیگر دارای اشتراکات است از آن جنبه که به وظایف کلی طبیعت مربوط است و دارای تفاوت‌هاست از آن جنبه که به مزاج و سرشت خاص هر محیط مربوط می‌شود. این اشتراکات و تفاوت‌ها را می‌توان در تعاریف دیگر طبیعت در فرایند ایجاد کالبد معماری هر منطقه جستجو کرد؛ به طور مثال معماری محیطی چون یزد با محیط دیگر چون کاشان دارای مشترکاتی در هیئت ظاهری، باطنی، و کالبدی است که می‌توان نحوه دانه‌بندی فضاها، فضاها را پر و خالی، استفاده از مصالح بومی، استفاده از امکانات طبیعی چون زمین، آب، نور، آسمان، و آوردن عناصر طبیعت (اعم از باد و نور و آب و ...) در عرصه معماری و هماهنگی با بستر طراحی و محیط و ایجاد تعادل و نظم بین محیط و کالبد معماری و تبعیت از اقلیم محیط و ... را ذکر کرد و دارای تفاوت‌هایی است نظیر ابعاد و تناسب دانه‌بندی فضاها، تناسب فضاها را پر و خالی، متفاوت بودن مصالح بومی، اعم از نوع و جنس مصالح، نحوه استفاده، و چگونگی عمل‌آوری مصالح از عناصر عالم طبیعت در معماری. طبیعت علت حرکت و سکون موجودات عالم طبیعت است، این دو در اموری چون تغییرات، تبدیلات، ترکیبات، تحولات، و تحریکات به منصفه ظهور می‌رسند، معمار، با توجه به این نقش طبیعت، و علم و آگاهی به شرایط کمی و کیفی این امور، حرکت و سکونی را در عالم طبیعت باعث می‌شود؛ چه در حین حرکت و مراحل ساخت معماری که معمار با امتزاج و ترکیب عناصر طبیعت، تغییراتی در عالم طبیعت ایجاد می‌کند و عناصر به عناصر جدیدتری تبدیل و باعث تحولاتی در عرصه محیط و کالبد معماری می‌شوند و چه در رسیدن به سکون که قرار گرفتن ترکیبات عناصر در کالبد معماری و حفظ و سکون

۴۰. همو، نظر متفکران اسلامی

در باره طبیعت، ص ۱۴۳.

۴۱. «مزاج کیفیتی است که از فعل و انفعالات کیفیات متضاده (تری، سردی، خشکی، و گرمی) که در عناصر وجود دارد احداث می‌شود» (همان، ص ۳۹۳).

۴۲. همو، نیاز به علم مقدس، ص ۹۹.

بنا تضمین می‌شود، به‌طور مثال یک بنای خشتی با طبیعت و سرشت کویر و همین‌طور یک بنای سنگی با سرشت کوهستان سازگاری و مطابقت می‌یابد و این سازگاری را می‌توان در عمر مفید این بناها در ادوار تاریخی بر پهنهٔ عالم طبیعت به‌نظاره نشست.

به بیان روشن‌تر، معمار صرفاً با توجه به جنبهٔ کمی، که فیزیک مصالح و اشیاست و مربوط به خواص ظاهری اعم از چسبندگی، سختی، نرمی، پیوستگی، و ... است، جایگاه مصالح را مشخص نمی‌کند، بلکه به لحاظ خواص کیفی مربوط به سرشت و مزاج اشیا هم که روی‌هم‌رفته طبیعت (ذات یا جوهر) هرچیز را تشکیل می‌دهد، موقعیت و جایگاه مصالح و اشیا را مشخص می‌کند؛ این نکته اشاره به یکی دیگر از تعاریف طبیعت است که طبیعت به معنای ذات یا جوهر هرچیز است. پس معمار با توجه به طبیعت (ذات یا جوهر) مصالح و اشیا دست به انتخاب می‌زند و نتیجهٔ حاصله از این انتخاب معمار، نتایجی چندسویه را در بر دارد، نخست به‌خاطر این انتخاب درست، هم عمر مفید مصالح بیشتر می‌شود و دیگر اینکه مصالح با محیط پیرامون بنا و هم با مصالح پیرامون خود سازگاری و هماهنگی دارند. این سازگاری را می‌توان در میزان مقاومت، میزان تحمل فشار و نیرو، عایق در برابر سرما و گرما، عایق در برابر نم و رطوبت، و شکل و فرم مصالح خلاصه کرد.

درواقع معمار ساختارهای بدیع خود را نه در مقاومت با نیروهای طبیعت و نه در سپردن ناآگاهانه به‌دست آن، بلکه در هماهنگی با این نیروها تولید می‌کند. معمار با علم و شناخت به اینکه طبیعت قوهٔ عامله‌ای است که باعث حرکت در عالم می‌شود تا استعدادهای بالقوهٔ اجسام بالفعل شود، استعدادهای بالقوهٔ مصالح جدید یا عناصری که مستقیماً از محیط برمی‌گیرد را در جریان ترکیب و تبدیل بالفعل می‌کند. به‌طور مثال معمار با علم بر اینکه آهک ماده‌ای جاذب آب و رطوبت است و در اثر رسیدن رطوبت محکم‌تر و سخت‌تر می‌گردد، برای عایق‌بندی

و نفس، بهترین مصالح ممکن به‌وجود می‌آید تا درنهایت بنا در حکم موجود زنده‌ای می‌شود که در محیط خویش زندگی می‌کند، به‌طور مثال یک معمار برای ساختن خشت با تجربه و آگاهی‌هایش نوع و جنس خاکی که می‌تواند در شرایط ترکیب با آب گل مورد نظر را پدید آورد، مخلوط می‌کند و چندین بار مخلوط گل را ورز می‌دهد تا گل مورد نظر یکپارچه شود و مقاومت و استحکام لازم را داشته باشد، بنابراین ساخت و پرداخت مصالح جدید صرف مخلوط کردن چند عنصر به همدیگر نیست، بلکه معمار، به‌واسطهٔ طبیعت و نفس و التزام به قوانین طبیعت، بهترین و کامل‌ترین مصالح جدید را به‌وجود می‌آورد تا این مصالح جدید با محیط خود از هر لحاظ هماهنگی داشته باشند.

درواقع از آنجا که طبیعت قوهٔ تدبیر تنظیم و هماهنگی است، طبیعی بودن معمار چنین ایجاب می‌کند که، به پیروی از قوهٔ طبیعت و با توجه به شرایط محیطی بنا، شرایط کالبدی بنا را به نحوی تدبیر و تنظیم کند که به سمت هماهنگی با عالم طبیعت پیش برود تا به تعادلی که به‌واسطهٔ طبیعت در عالم طبیعت حاصل شده نزدیک شود.

طبیعت یکی از قوای نفس کلی است که هر موجودی را در مکانی قرار می‌دهد که مطابق طبع آن باشد. با توجه به این تعریف هر موجودی که در هر اقلیمی یافت می‌شود، نشانگر تطابق طبیعت (ذات و سرشت) آن موجود با آن اقلیم و محیط است. بنابراین معمار هر مصالحی را که از ترکیب عناصر به‌وجود می‌آورد و یا هر عنصری چون سنگ و چوب که مستقیماً از محیط خویش به‌دست می‌آورد در مکان‌هایی از بنا قرار می‌دهد که موقعیت قرارگیری آن مصالح با سرشت و طبیعت وجودی آن مصالح سازگاری دارد. در نتیجهٔ این فعل معمار، در مقیاس کلی هم طبع بنا با طبع محیط سازگار می‌شود و هم در مقیاس جزء مصالح به‌کاررفته در اجزای کالبد معماری، با توجه به مزاج و طبع وجودیشان در کنار همدیگر، استواری و مانایی و پایداری

با مراتب بالاتر وجود از لایه‌هایی ارتباط می‌یابد و هم در خود کالبد اثر و هم در ارتباطی که اثر معماری با محیط طبیعی خویش دارد وحدت حاصل می‌شود و این بازتاب وحدتی است که معمار با عالم طبیعت و مراتب بالاتر وجود دارد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنابر آنچه پیش‌تر گفته شد، دیدگاه برخی از متفکران اسلامی بر این نحو استوار است که بین طبیعت و عالم طبیعت دو تمایز قایل می‌شوند: یکی قوهٔ نفسانی و روحانی و مرتبه‌ای از سلسله‌مراتب وجود که بر عالم طبیعت حکومت می‌کند و دیگری عالمی است که واجد شعور و قانون است و معمار با توجه به خلیفه‌اللهی و عبدالله بودن انسانی خویش به رویکردی که حاصل درونی کردن طبیعت و یکی شدن با آن است، به طبیعی شدن، که همان همدلی و هماهنگی با وظیفه و هدف و قوانین طبیعت است، نایل می‌آید، در نتیجه با رسیدن به قدرت مشروع، بر همهٔ موجودات و عناصر عالم طبیعت — همچون قوهٔ طبیعت — حکومت می‌کند و ثمرهٔ آن را می‌توان در آثار و بناهایی که وحدت یافته با عالم طبیعت و محیط اطراف بناهاست به‌وضوح مشاهده کرد.

درواقع این طبیعی شدن معمار، در بناها متبلور می‌شود؛ زیرا یکی از خصوصیات بارز بناها همین طبیعی بودن آنهاست. معمار با همهٔ شرایط طبیعی و امکانات و محدودیت‌های محیط به خلق اثری می‌پردازد که تنها به‌واسطهٔ شرایط محیطی خویش وجود می‌یابد، اگر شرایط طبیعی یا حتی مکان بنا را از اقلیمی به اقلیم دیگر جابه‌جا کنیم، بنا صدمات جبران‌ناپذیری می‌بیند و حتی از درجهٔ هستی ساقط می‌شود و این نشان از طبیعی بودن بناهاست که در عین هماهنگی با شرایط محیطی خود، همچون یک موجود طبیعی در نظر کاربران و مخاطبان دلنشین و مورد پسند واقع می‌شوند و زندگی کاربران در این فضاهای طبیعی به دوستی و مفارقتی بین انسان و محیط می‌انجامد که طلیعهٔ

دوغاب آهک را با ماسه و خاکستر طبیعی<sup>۴۳</sup> به نحوی ترکیب و شرایطی را مهیا می‌کند تا مصالحی چون ساروج فراهم آید که در عایق‌بندی در برابر رطوبت و آب از آن استفاده می‌کنند. درحقیقت معمار در این روند استعدادهای بالقوهٔ آهک را بالفعل می‌کند، ولی شرایط این بالفعل کردن همچون طبیعت آگاهانه است؛ یعنی معمار با کسب تجربه و آگاهی به افعال طبیعت و سرشت عناصر، زمینهٔ بالفعل شدن اشیا را مهیا می‌کند.

معمار با دخل‌وتصرف در عالم طبیعت که باعث حرکت در عالم می‌شود، قصدی جز تکامل اشیای طبیعت ندارد، به‌طوری‌که، چه در زمان ترکیب عناصر و در نتیجه به‌دست آوردن مصالحی بدیع و چه در زمان بالفعل کردن استعدادهای مکان اطراف بنا، عمل طبیعی انجام می‌دهد و قصد معمار به تکامل رسیدن اجزای طبیعت و محیط پیرامون معماری است و این ویژگی در تعامل کالبد بناها با محیط به‌وضوح دیده می‌شود؛ زیرا این بناها با همهٔ استعدادهای بالقوهٔ محیط که بالفعل گردیده‌اند ساخته شده‌اند، و این حرکتی است به سوی کمال، کمالی تدریجی که از بالقوه بودن شیء شروع و به بالفعل شدن به‌مرور زمان اتفاق می‌افتد، به این ترتیب می‌توان عمل معمار را این‌چنین توضیح داد: قصد معمار در این روند به کمال رساندن اجزای طبیعتی است که در ارتباط با کالبد معماری هستند و منظور از کمال رسیدن موجود به سرشت و طبیعت وجودی خویش است (چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی) که جنبه‌ای از غایت کلی عالم است.

چون طبیعت تحت نفوذ مراتب بالاتر وجود است، واسطه‌ای است که ارتباط عالم طبیعت با عالم علوی را برقرار می‌کند و چون عالم طبیعت تمثیلی از عالم علوی است و عالم علوی فی‌نفسه واحد و بازتابی از روح الهی است، عالم طبیعت نیز، در عین داشتن کثرت، وحدت دارد، حال هر اثری که معمار با توجه به پیروی و پذیرش این قوه در عالم طبیعت ایجاد کند در ارتباط و تعامل تنگاتنگی با عالم طبیعت است و بالضرورة

۴۳. منظور از خاکستر طبیعی، خاکستری است که از سوختن چوب بدون دخالت مواد نفتی تولید شده باشد.

این سؤالات و تحدیداتی که از جانب بناهای معماری به محیط زیست (عالم طبیعت) وارد می‌شود، به نظر می‌رسد معماران معاصر باید رویکرد خود را در زمینه ارتباط با طبیعت و عالم طبیعت بازنگری و بازخوانی کنند.

امید است در نوشتار حاضر اتمسفر رمزآلودی که مابین معمار، طبیعت، و عالم طبیعت است در حد توش و توان نگارندگان رمزگشایی شده باشد تا با تغییر رویکرد معماران معاصر به طبیعت و عالم طبیعت بناهایی بر پهنه عالم طبیعت رشد یابند تا انسان‌ها در بناهایی که همچون پنجره‌ای به آفاق و انفس عالم طبیعت است، طبیعی زندگی کردن را تجربه کنند.

فهم و ادراک عالم طبیعت را در نهاد انسانی شعله‌ور می‌کند. بنابر نوشتار پیش رو، به نظر می‌رسد اگرچه معماران در مباحثی چون معماری پایدار، معماری بیونیک، معماری سبز، و ... پیشرفت‌های چشمگیری داشته‌اند، این سؤال را می‌توان طرح کرد که بناهایی که معماران به‌طور مثال با مبانی نظری معماری پایدار بنا می‌کنند، آیا علاوه بر پایداری، مانایی هم دارند؟ یعنی می‌توانند همچون بناهایی که از قرون گذشته برای انسان‌ها به یادگار مانده و جزء افتخارات تاریخی معماران و بشر معاصر است، قرن‌ها و سالیان متمادی بر پهنه عالم طبیعت باشند تا برای آیندگان جزء میراث تاریخی شوند؟ برای پاسخ به

## منابع و مآخذ

- احمدی دیسفانی، یدالله. «پرورش معمار حکیم». در *مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ش ۳۸ (تابستان ۱۳۷۸)، ص ۷۰-۸۶.
- بیرونی، ابوریحان. *آثار الباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- تقی، شکوفه. *دو بال خرد، عرفان و فلسفه در رساله الطیر ابن سینا*. تهران: مرکز، ۱۳۸۷.
- تقفی، سیدمحمد. «آراء و نظریات اخوان الصفا»، در *حکومت اسلامی*، ش ۴ (تابستان ۱۳۷۶)، ص ۱۴۲-۱۶۵.
- خاکی، غلامرضا. *روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی*. تهران: فوژان، ۱۴۰۱.
- رضایی، ابراهیم و جعفر شانظری. «بررسی و تحلیل نسبت انسان با طبیعت در فلسفه ملاصدرا». در *مجله پژوهش‌های فلسفی کلامی*، ش ۷۳ (پاییز ۱۳۹۶)، ص ۵-۲۴.
- عبدالله‌زاده، محمدمهدی. «معماری طبایع: تبیین رویکردی درباره نسبت انسان و محیط مصنوع بر مبنای چهارگانه‌ها». در *مطالعات معماری ایران*، ش ۸ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، ص ۱۳۷-۱۵۶.
- عمادیان رضوی، سیده‌زینب و محمدمهدی فخرالدین تقی. «پژوهشی در طبیعت‌شناسی اخوان الصفا در نسبت با معماری اسلامی ایران». در *صفه*، ش ۵۹ (زمستان ۱۳۹۱)، ص ۵-۱۴.
- غفاری، حسین و امیر مازیار. *معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی*. تهران: حکمت، ۱۳۹۵.
- فلاح، محمدصادق و صمد شهیدی. «تحولات مفهوم طبیعت و نقش آن
- در شکل‌گیری فضای معماری». در *نشریه هنرهای زیبا*، ش ۴۲ (تابستان ۱۳۸۹)، ص ۳۷-۴۶.
- کوچنایی، قاسمعلی. «سنت‌های الهی در نهج البلاغه». در *فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه*، ش ۳۶ (بهار ۱۳۹۲).
- محمدزاده، رضا. «چشم‌اندازی به آراء فیلسوفان پیرامون طبیعت». در *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۶۵ (تابستان ۱۳۷۸)، ص ۹۷-۱۱۶.
- محمودی‌نژاد، هادی. *معماری زیست‌مبنا*. تهران: انتشارات هله و انتشارات طحان، ۱۳۸۸.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی. *حکمت متعالیه در اسفار عقلی اربعه؛ سفر دوم از حق به حق*. ترجمه محمد خواجهی، تهران: مولی، ۱۳۹۲.
- نصر، سیدحسین. *انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد*. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- \_\_\_\_\_. *نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت*. تهران: خوارزمی، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_. *نیاز به علم مقدس*. ترجمه حسن میان‌داری. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹.
- نقره‌کار، عبدالحمید و فرهنگ مظفر و سمانه تقدیر. «تناظر انسان و هستی در اندیشه اسلامی و بازتاب آن در معماری اسلامی». در *معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*، ش ۱۹ (تابستان ۱۳۹۶)، ص ۷۹-۹۳.
- نقی‌زاده، محمد. *جایگاه طبیعت و محیط زیست در فرهنگ و شهرهای ایرانی*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۴.

## ■ Some Islamic Thinkers' View about the Architect's Approach towards Nature and the Natural World

### **Ali Kabiri Samani**

Ph.D. Candidate, Faculty of Architecture and Urban Planning, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch

### **Maryam Ghassemi Sichani, Ph.D. (corresponding author)**

Associate Professor, Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch

### **Seyed Mehdi Imami Jom'e, Ph.D.**

Professor, Faculty of Theology and Education, University of Isfahan

Concepts such as nature and the natural world have always been a source of thought and theorisation for thinkers throughout history. Like other thinkers, Islamic thinkers have provided their definitions about these two categories. An exploration of these definitions in the context of architecture can be a way to understand the approach of contemporary architects to these two categories. For this purpose, the present research starts with examining the concept of nature and the world of nature from the point of view of some Islamic thinkers in a descriptive-analytical way, and then by inference and logical reasoning with regard to the role humans and consequently the architect in the world of existence. According to some thinkers, the nature of the inspiring and sensual powers is intelligent and regulated. Considering the concept of the architect as the caliphate and the servant of man attributed to him/her, s/he can achieve the position of caliphate over the natural world only in the context of empathy, obedience, compliance and submission to the acts of the power of nature and the laws of the natural world. In fact, this attribute of caliphate is obtained through servitude. In what follows, in order to explain the resulting approach in the process of building, the act of architect is examined according to the concepts of nature and the natural world. To conclude, it appears that architects should revise and reread their theoretical foundations regarding their relationship with nature and the natural world, in the context of countless advances in the field of architecture.

**Keywords:** Nature, Natural scientist, Architect, Islamic thinkers.